

واکاوی مستندات فقهی قواعد حاکم بر تعزیرات

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۰۳/۲۳

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۰۹/۱۸

حبیب حاجتمند*

عبدالله حبیبی منش**

چکیده

بحث از مجازات تعزیری خصوصاً قواعد حاکم بر جرائم تعزیری، از جمله مسائلی است که مستندات فقهی آن در بین متقدمان و معاصرین فقهای امامیه به طور منسجم مورد بحث قرار نگرفته است؛ بنابراین در این تحقیق پیش رو با روش تحلیلی از کلام فقهای امامیه سعی بر آن شده است تا در ضمن بررسی حدود و ثغور مفهوم تعزیر و مستندات موجود در خصوص کیفر تعزیری؛ ابتدا مبانی و اصول قواعد حاکم بر عقوبت‌های تعزیری بیان نماییم، زیرا که مباحث تعزیرات از یک سو به نوعی گسترده شده‌اند که تحت یک مؤلفه خاص نمی‌گنجد و از جهتی تعدد جرائم کیفری به گونه‌ای است که نیازمند بیان قواعد و اصولی هستیم که بتوان عقوبت تعزیر متناسب با عمل مستوجب تعزیر را در خصوص مسائل مستحدثه وضع نماییم؛ زیرا آنچه در جرائم تعزیری موجب شده است که به سراغ موضوع مورد بحث مراجعه نماییم؛ عنصر زمان و مکان است؛ بنابراین نگارنده در بیان اصول و مبانی قواعد حاکم بر تعزیرات، به نحوه تعیین کمیت و کیفیت عقوبت تعزیری در خصوص مسائل مستحدثه پرداخته است.

واژگان کلیدی

تعزیرات، عقوبت تعزیری، فقهای امامیه، حاکم شرع.

* فارغ التحصیل کارشناسی ارشد فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه امام صادق (ع)

Hajatmand.Habib@gmail.com

Habibimaneh313@gmail.com

** فارغ التحصیل دانشگاه علوم قضائی و خدمات اداری

مقدمه

تعزیرات از بین سایر احکام جزائی امامیه، دارای گستردگی بسیار زیادی است زیرا شامل هر معصیتی می‌شود؛ به همین خاطر هست که در روایت صحیح‌های از داود بن فرقد اشاره شده است که «خداوند متعال برای هر چیزی قانونی تعیین نموده و برای هر کس که از قانون تجاوز کند، مجازاتی در نظر گرفته است» (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۸، ص ۱۴). از جهت دیگر تعزیرات همانند حدود دارای چنان اهمیت و جایگاهی هستند که نه تنها تعطیل نمودن آن‌ها حرام است بلکه تأخیر در انجام آن‌ها هم معصیت دارد و هیچ عذری در این خصوص قابل قبول نیست. در واقع در صورت وجود شرایط لازم در خصوص اجرا، باید فوراً اقدام نمود به همین جهت است روایتی از امام علی (ع) است که می‌فرمایند: «در اجرای حدود لحظه‌ای تأخیر نیست» (انصاری، ۱۳۸۵، ص ۵۱). زیرا فلسفه وضع حدود و تعزیرات همان ضمانت اجرایی احکام الهی است. بنابراین ابتدا برای هر چه بهتر مشخص شدن ماهیت قواعد حاکم بر تعزیرات به بررسی مفهوم تعزیر و حدود و ثغور آن پرداخته می‌شود.

۱. معنای لغوی و اصطلاحی تعزیر

تعزیر از ریشه «ع ز ر» هست و لغویان برای آن معانی مختلفی بیان نموده‌اند. اگرچه بعضی از این معانی با یکدیگر مشابه، و برخی مخالف و بعضی دیگر متضادند لکن در اینجا سعی شده است که با استفاده از دسته‌بندی که از کلام اهل لغت در خصوص معنای لغوی تعزیر ارائه می‌شود، معنای اصح را نیز استخراج نماید. از جمله معانی که اهل لغت بیان نموده‌اند عبارت‌اند از:

۱-۱. تأدیب

برخی لغت دانان بیان می‌دارند که مراد از تعزیر در لغت یعنی «... اصل آن از تأدیب هست به همین دلیل، به ضربی گفته می‌شود که کمتر از حد باشد. مراد از تأدیب همان ادب کردن هست» (زبیدی واسطی، ج ۷، ص ۲۱۴؛ عبدالرحمان، بی تا، ج ۱، ص ۴۷۲؛ فیومی، بی تا، ج ۲، ص ۴۰۷). ابن اثیر از دیگر لغویان، در تأیید این معنای لغوی تعزیر بیان می‌دارند: «تعزیر در معنای اصلی لغوی خود به معنای ردّ و منع است ولی به نوعی شامل تعظیم و نصرت می‌شود چون دشمن کسی را ردّ و منع کنیم او را یاری و توقیر کرده‌ایم؛ و شامل تعزیر به معنای تأدیب هم می‌شود زیرا مراد از تأدیب، تأدیبی است که کمتر از حد باشد» (ابن اثیر، بی تا، ج ۳، ص ۲۲۸).

۱-۲. ضرب کمتر از حد

برخی دیگر از لغویان، تعزیر را به ضرب کمتر از حد که موجب ردع و منع مجرم از بازگشت به جرم می‌گردد؛ معنا نموده‌اند^۱ (فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۳۵۱؛ ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۴، ص ۵۶۱؛ زمخشری، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۲۲۳).

۱-۳. تعظیم و نصرت

برخی دیگر از اهل لغت بر این نظرند که مراد از تعزیر که از ریشه «عزر» است بر دو معنا است یکی «تعظیم و نصرت» و دیگری نوعی از زدن هست. ولی مراد از تعزیر در لغت همان معانی تعظیم و نصرت اولی است (ابن فارس، ج ۴، ص ۳۱۱؛ جوهری، ج ۲، ص ۷۴۴). راغب اصفهانی نیز تعزیر را «اولین معنای تعزیر یاری و نصرت همراه با احترام است... و معنای دیگر آن، مجازات کمتر از حدود شرعی است. البته معنای دوم نیز به معنای اول بازمی‌گردد؛ زیرا آن هم تأدیب همراه با نوعی نصرت و یاری است. تفاوت این دو معنی در این است که در معنای اول با قطع آنچه او را می‌آزارد کمکش می‌کنیم و در معنی دوم با قطع آزارهای او از مردم، به کمکش می‌شتابیم. روایت مذکور

اشاره به معنای دوم دارد» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۵۶۴). از کلام راغب استفاده می‌شود که تعزیر دارای سه معنی است: الف. نصرت و یاری‌رساندن، ب. تأدیب، ج. ضرب و زدن، این‌که معنی سوم به معنی دوم و معنی دوم به معنی اول بازمی‌گردد. به خاطر اینکه اولاً؛ خداوند متعال در توصیف مؤمنین می‌فرماید: «فَالَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَ عَزَّوَهُ وَ نَصَرُوهُ وَ اتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنزِلَ مَعَهُ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» (اعراف: ۱۵۷)؛ «پس کسانی که به او ایمان آوردند و حمایت و یاریش کردند و از نوری که با او نازل شده پیروی نمودند، آنان رستگارانند».

ثانیاً؛ در آیات هشتم و نهم سوره فتح، در وصف پیامبر گرامی اسلام (ص) می‌فرماید: «إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَ مُبَشِّرًا وَ نَذِيرًا * لِيُتُومِنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ تُعَزَّرُوهُ وَ تُوقَّرُوهُ وَ تُسَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَ أَصِيلاً» (فتح: ۷ و ۸)؛ «به یقین ما تو را گواه (بر اعمال آنها) و بشارت‌دهنده و بیم‌دهنده فرستادیم تا (شما مردم) به خدا و رسولش ایمان بیاورید و از او دفاع کنید و او را بزرگ دارید و خدا را صبح و شام تسبیح گوید».

در آیات فوق، کلمه تعزیر به معنی نصرت و یاری‌رساندن است، زیرا هیچ تناسبی با معنای دیگر آن (ضرب و تأدیب) ندارد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۵۶۵).

بنابراین با توضیحات مطرح شده با استفاده از دسته بندی معانی لغوی تعزیر می‌توان بیان نمود که معنای لغوی تعزیر به معنای تأدیب را اصح به نظر می‌رسد زیرا اولاً؛ سایر معانی لغوی تعزیر را که سایر اهل لغت بیان نموده‌اند، شامل می‌گردد. ثانیاً؛ تعزیر منحصر در ضرب دون الحد نمی‌شود و این معنا یکی مصداق از مصادیق تأدیب هست، زیرا استعمال اکثر اهل لغت در مراد از تعزیر به معنای تأدیب بوده است. ثالثاً؛ در لسان روایات نیز این امر به‌طور کامل مشهود است که مراد از تعزیر شخص، تأدیب بوده است (نک: حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۸، ص ۳۷۱).

۲. معنای تعزیر در نزد امامیه

تعزیر در نگاه فقهای امامیه غیر از معنای لغوی مدنظر برخی از اهل لغت بوده و شاید به همین دلیل است که فقهای امامیه سعی در بیان تعریف آن و وارد احکام آن گردیده‌اند؛ و سعی بر آن کرده‌اند تا قبل از ورود به احکام آن، حدود و ثغورش را معین نمایند، اما اگر نگاهی به فقهای متقدم داشته باشیم می‌توان ابوصلاح حلبی فقیه قرن پنجم را از اولین کسانی دانست که به‌طور مجزا در مقام تبیین تعزیر برآمده است وی در کتاب الکافی تعزیر را این‌گونه بیان می‌کند: «تعزیر تأدیبی است که به خاطر تعبد به خدا بر مجرمان قرار گرفته تا آن‌ها و دیگر مکلفین را از جرم بازدارد» (حلبی، ۱۴۰۳، ص ۴۱۶)، ابن ادریس در السرائر نیز همین تعریف را دارند (ابن ادریس، ۱۴۱۰، ج ۳، ص ۵۳۴). این تعریف در واقع بیان همان معنای لغوی است که و بیان‌کننده مطلق تأدیب هست. ولی بر این تعریف اشکال هست و آن اینکه تعریف ابوصلاح از لحاظ منطقی صحیح نیست زیرا مانع اغیار نشده و به‌نوعی حدود را هم شامل می‌شود. پس این تعریف، جامع نیست.

برخی دیگر از فقهای امامیه هستند که در بیان مفهوم تعزیر بر نظرند که مراد از تعزیر، مجازاتی است که کمتر از حد باشد حال این کمتر بودن شامل ضرب و غیر ضرب می‌شود (طوسی، ۱۳۸۷، ج ۸، ص ۹۶-۹۷). شیخ به‌نوعی با این تعریف، دایره شمولیت تعزیر را محدود به ضرب ننموده است. این تعریف شیخ نیز هم دارای اشکال است زیرا در این تعریف، شیخ مشخص ننموده است که جرائم تعزیری غیر منصوص که شرع نوع آن را مشخص ننموده است، چگونه خواهند بود؟ این نحوه تعیین کمیت و تعیین نوع به چه صورت است؟ ایشان صرفاً به‌طور کلی بیان نموده‌اند که مراد از تعزیر، دون الحد هست. لذا این تعریف از تعزیر هم جامع و کامل نیست.

از دیگر فقها، محقق حلی است که در شرایع تعزیر را این‌گونه معرفی می‌نماید: «به هر عقوبت غیر معین در مقابل حد تعزیر گفته می‌شود» (حلی، ۱۴۰۸، ج ۴، ص ۱۳۶). این

تعریف صاحب الشرائع، تعریف جامعی نیست زیرا اولاً در این تعریف ایشان بیان ننموده‌اند که عقوبت غیر معین به چه نحوی باید مشخص گردد؟ ثانیاً در جرائم تعزیری، برخی از جرائم تعزیری هستند که شارع کمیت و کیفیت آن‌ها را همانند حدود بیان نموده‌اند. درحالی‌که تعریف محقق این سنخ جرائم را شامل نمی‌شود. لذا این‌که محقق حلی تعزیر را فقط شامل عقوبت غیر معین دانسته است و نحوه تعیین نمودن آن را بیان ننموده است از نظر نگارنده قابل اشکال است.

البته شهید ثانی همین تعریف را به صورت کامل‌تری بیان می‌کند: «تعزیر در لغت به معنای تأدیب و در شرع به معنای عقوبتی و یا اهانتی است که مقدار آن شرع غالباً معلوم نگردیده باشد» (شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۱۴، ص ۳۲۵) لذا صاحب جواهر در بیان قید «غالب» که در عبارت شهید آمده است بر این نظر است که «عمده‌ی تعزیرات شرعی بدون بیان مقدار است اما چون مواردی در روایات یافت می‌شود؛ مقدار برای تعزیر بیان گردیده است، شهید ثانی را بر آن داشته تا قید غالب را در تعریف تعزیر قرار دهد درحالی‌که بعید نیست که مراد از عبارت تعزیر در موارد مذکور همان حد نه تعزیر مصطلح باشد» (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۴۱، ص ۲۵۴) اما صاحب جواهر خود در تعریف تعزیر این‌چنین بیان می‌دارد: «تعزیر عبارت است از کیفر نامشخص در شرع از حیث مقدار، مقابل حد. به عبارتی دیگر تعزیر در فقه بر کیفری اطلاق می‌شود که برخلاف حد، شارع مقدّس، اندازه‌ای برای آن تعیین نکرده است» (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۴۱، ص ۲۵۴). این تعریف صاحب جواهر نیز دارای اشکال هست و آن اینکه در خصوص تعیین کیفر نامشخص، بیان ننموده است که کمیت و کیفیت آن به چه صورت باشد؟ آیا حاکم حق بیان کم و کیف را دارد؟ یا فقط حق وضع کمیت دارد؟ لذا نیز می‌توان بیان نمود که این تعریف هم تعریف جامعی نیست.

آقای هاشمی شاهرودی در تعریف تعزیر بیان می‌کند: «تعزیر در فقه بر کیفری اطلاق می‌شود که برخلاف حد، شارع مقدّس اندازه‌ای برای آن تعیین نکرده است. ولی مقدار

تعزیر بستگی به نظر حاکم شرع دارد که به اقتضای زمان و مکان، نوع گناه و مرتکب شونده آن، تفاوت می‌کند» (هاشمی شاهرودی، ۱۴۲۶، ج ۲، ص ۵۳۲).

از مجموع آنچه بیان گردید معلوم می‌گردد که مراد از تعزیر در نگاه فقها، همان معنای لغوی و معلوم هست برای همین بسیاری از آنان از تعریف آن خودداری نموده و به احکام آن پرداخته‌اند؛ و بیان احکام آن‌هم در باب حدود است؛ گرچه در باب‌هایی مانند صوم، حج، تجارت و نکاح نیز به مناسبت از آن سخن رفته است.

با این توضیحات، نظر هاشمی شاهرودی را تعریفی جامع و کامل در خصوص تعزیر است و مبنای ما در تعریف تعزیر نظر ایشان هست؛ زیرا اولاً ایشان در تعریف خود از تعزیر، بین جرائم تعزیری منصوص شرعی و غیر منصوص شرعی را تفکیک نموده‌اند به این معنا که اکثر جرائم تعزیری غیر منصوص‌اند از این حیث که کمیت و کیفیت آن‌ها همانند حدود بیان نشده است و ثانیاً امور تعیین مجازات جرائم تعزیری غیر منصوص را به حاکم با توجه قاعده التعزیر بما یراه الحاکم واگذار نموده‌اند.

اشکال اول: ممکن که اشکال شود، برخی از تعزیرات همان‌طور که مطرح شده کمیت و کیفیت آن‌ها مشخص است و به‌نوعی دارای عقوبت معین هستند در صورتی که در تعریف تعزیر بیان شده است که مراد از تعزیر عقوبتی است غیر معین که در مقابل حد هست؟

جواب اشکال: در پاسخ به این اشکال اولاً؛ می‌توان پاسخ صاحب جواهر در بیان قید غالباً که شهید ثانی در تعریف تعزیر بیان کرده بودند (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۴۱، ص ۲۵۴)، اینجا مطرح نمود زیرا شاید بتوان گفت که مراد از تعزیر که در برخی از روایات دارای عقوبت معین هستند تعزیر به معنای مصطلح مراد ما نباشند بلکه حد باشند؛ بنابراین تعزیر دارای عقوبت نداریم.

ثانیاً؛ بالفرض هم که بپذیریم که برخی از تعزیرات هستند که دارای عقوبت معین هستند؛ ولی اکثر موارد تعزیر از اموری است که دارای عقوبت غیر معین هستند و این

امر کاملاً مشهود هست و غالبیت دارد به نوعی که در روایات در خصوص تعیین کیفیت و کمیت موارد تعزیر، اصولی را بیان نموده‌اند که بر اساس آن بتوانیم عقوبت را مشخص نماییم و این امر عقوبت معین را نیز بر عهده حاکم گذاشته‌اند. لذا این امر موجب شده است که جرائم تعزیری که دارای عقوبت معین هستند در بیان مفهوم تعزیر مصطلح مورد توجه فقهای امامیه قرار نگیرد.

اشکال دوم: برخی از فقهای امامیه اشکال نموده‌اند که اگر به اهل لغت رجوع کنیم درمی‌یابیم که مراد از تعزیر در لسان شارع و عرف متشرعین، ضرب کمتر از حد مراد است و سایر مجازاتی چون حبس در تعزیر وجود ندارند. باین وجود، در خیلی از موارد گفته می‌شود که ضرب دون الحد در تعزیرات اعم از حبس و غیره هست و حتی شامل توبیخ و شتم هم می‌شود در صورتی که این‌گونه نیست (صافی گلپایگانی، بی‌تا، ص ۳۲).

جواب اشکال: بر این کلام چندین اشکال وارد هست.

اولاً؛ در بیان معنای شرعی یک موضوع، از کلام اهل لغت استفاده نمی‌شود بلکه به سراغ اهل فن آن موضوع که فقهای امامیه هستند رجوع می‌شود. لذا این بی‌معناست که مثلاً برای بیان حدود و ثغور و مفهوم مسائل سیاسی به اهل لغت رجوع می‌شود بلکه اینجا اهل فن و علمای اهل آن علم محل رجوع هستند. البته در یک مورد می‌توانیم از کلام اهل لغت استفاده نماییم و آن زمانی است که بخواهیم بین معنای لغوی و معنای شرعی تعزیرات و هر موضوع دیگر اتحاد معنا برقرار نماییم.

ثانیاً؛ کلام صاحب کتاب العین در بیان معنای تعزیر، خلاف معنای اصطلاحی است زیرا در بیان معنای لغوی مراد از تعزیر، تعزیر به معنای ضرب دون الحد بیان شده است در صورتی که مستفاد از کلام فقهای امامیه تعزیر، به معنای عقوبت غیر معینی است که به حاکم واگذار شده است بیان شده است.

ثالثاً؛ مستفاد از روایات ملاحظه می‌شود که تعزیر غیر از ضرب هست و شامل حبس نیز می‌شود. از جمله این روایات، معتبره سکونی است که از امام صادق (ع) نقل نموده است: «مردی را که گوشواره دخترکی را از گوشش ربوده بود به خدمت حضرت علی (ع) آوردند تا در مورد او قضاوت کند. حضرت فرمود: این کار، هجوم آشکار و وحشیانه‌ای است، سپس او را مجازات بدنی کرد و حبسش نمود» (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۸، ص ۲۶۹؛ طوسی، ۱۴۰۷، ج ۱۰، ص ۱۱۴).

بنابراین به این جمع‌بندی می‌رسیم که در واقع تعزیر در لغت نیز همان‌گونه که بیان گردید به معنای تأدیبی است که به دست حاکم بوده و شارع حدی برای آن تعیین ننموده است. و هدف از وضع تعزیر، برای تأدیب در جلوگیری از ارتکاب کارهای حرامی است که تعیین و نوع مجازات بر عهده حاکم مسلمین هست زیرا تعزیر در اصطلاح فقها به مجازات کبایر نظیر انجام حرام یا ترک واجب گفته می‌شود که میزان و کیفیت خاصی برای آن در شرع معین نشده باشد و بلکه تنها به نظر حاکم شرع واگذار شده است (موسوی گلپایگانی، ۱۴۱۲، ج ۲، ص ۱۵۵؛ خوبی، ۱۴۱۳، ج ۴۱، ص ۳۳۷). البته مشروط به اینکه به اندازه مجازات حدی که برای سایر جرائم منصوص شده است، نرسد. لذا محل نزاع در این هست که با چه مناط و ملاکی می‌توان به مجازات کیفرهای تعزیری نظام سازی خاصی را ارائه نمود که اولاً موافق کتب و سنت را داشته باشد و از جهتی مسائل مستحدثه در خصوص جرائم تعزیری را جوابگو باشد و بتواند بازدارندگی و تأدیب مراد شارع را در خصوص تعیین عقوبت مجرم به همراه داشته باشد بنابراین درصدد آن هستیم که با منقح نمودن مدارک فقهی قواعد حاکم بر تعزیرات به مسئله مورد بیان در این تحقیق به‌نوعی مطرح نموده باشیم.

۳. قواعد حاکم بر تعزیر

همواره اهتمام شارع مقدس بر این هدف بوده که نظام قانونی جامعی را تنظیم کند تا حاکم اسلامی بتواند برای منع و بازداشتن مردم از مخالفت با این نظام، مخالف را کیفر یا تأدیب دهد؛ بنابراین برخی از کیفرها هستند که شارع مقدس نظام قانونی معینی برای آنها مشخص کرده است که به آنها حدود می‌گوییم محل بحث نگارنده نیستند؛ و برخی جرائم هم که توضیحش گذشت، از جمله جرائمی‌اند که شارع مقدس مقدار و کمیت کیفر و عقوبت را تعیین ننموده باشد و شارع آن را موکول به نظر امام یا حاکم شرع کرده است و به‌نوعی حاکم شرع مقدار و کمیت آن را طبق اصولی که شارع مشخص نموده است تعیین می‌نماید، به این دسته جرائم، تعزیر گویند.

همان‌طور که در توضیحات قبل گذشت مبنا و رکن اصلی تعزیر «غیر مقدر بودن» آن است. به عبارتی اینکه در جرائم تعزیری نظر مشهور این هست که این جرائم همانند حدود دارای نظام‌مندی خاصی در حوزه وضع تقنین اسلامی نیستند (موسوی گلپایگانی، ۱۴۱۲، ج ۲، ص ۱۵۵). لذا از جمله قواعدی که برای کیفرهای تعزیری بیان کرده‌اند می‌توان به قاعده‌هایی چون «التعزیر دون الحد»، «التعزیر لكل عمل المعصیه» و «التعزیر بما یراه الحاکم» اشاره نمود.

۳-۱. قاعده التعزیر دون الحد

قاعده «التعزیر بما دون الحد» از مهمترین قواعد فقهی است به‌نوعی می‌توان گفت که اساس سایر قواعد فقهی بر این قاعده استوار است.

کمتر بودن مجازات تعزیری از مجازات حدی، در فقه امامیه مشهور است که از آن به قاعده «التعزیر دون الحد» تعبیر می‌شود. که فقها در موارد بسیار به این قاعده تمسک کرده‌اند و این قاعده به‌عنوان مشهورترین و پرکارترین قاعده تعزیرات مطرح است. لیکن با توجه به مستندات روایی و کلام فقهای امامیه، مراد از قاعده مذکور چیست؟

آیا بدین معناست که شامل هر مجازات تعزیری، کمتر از مجازات حدی انحصار در ضرب می‌شود یا غیر ضرب را هم دربرمی‌گیرد؟ یا اینکه از عبارت این قاعده مذکور مفهوم دیگری از آن برداشت می‌شود؟ در خصوص مراد از قاعده مذکور دو قول وجود دارد: اکثر فقهای امامیه قائل به این هستند که مراد از این قاعده این هست که تعزیر مجازاتی است که کمتر از حد باشد زیرا در موارد متعددی، این قاعده را با عبارات گوناگونی چون «لا یبلغ التعزیر حداً کاملاً» «التعزیر بالتادیب بما دون الحد» تعبیر نموده‌اند (صافی گلپایگانی، بی‌تا، ص ۲۸). عده‌ای دیگر هم قائل به این هستند که مراد از این قاعده این است که تعزیر مجازاتی غیر از حد است (معرفت، ۱۳۶۵، ص ۱۰۰؛ محقق داماد، ۱۴۰۶، ج ۴، ص ۲۱۶). در واقع مراد از «دون» در این قاعده مورد اختلاف واقع شده است. لذا نگارنده بر آن است که ابتدا معنای لغوی «دون» را مورد بررسی قرار دهد و سپس به بیان و تبیین قاعده بپردازد.

۳-۱-۱. معنای لغوی و اصطلاحی «دون»

دون در کلام اهل لغت در معانی مختلفی بکار رفته است. ولی از نظر اکثر لغت دانان دون از نظر اهل لغت در بیان معنای اصلی به معنای «کمتر و پایین‌تر» و نقیض فوق به کار رفته است و به عبارتی در مقابل فوق قرار دارد زیرا هر دو ظرف هستند (جوهری، ۱۴۱۰، ج ۵، ص ۲۱۱۵؛ ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۳، ص ۱۶۴؛ طریحی، ۱۴۱۶، ج ۶، ص ۲۴۸). سایر معانی دیگر دون که به معنای قرب و غیر هست در مرتبه‌های بعدی قرار داد. لذا می‌بینیم که آیه ۱۱ سوره «جن» آمده است: «وَ أَنَا مِنَّا الصَّالِحُونَ وَ مِنَّا دُونَ ذَلِكَ كُنَّا طَرَائِقَ قَدَدًا» یعنی در رتبه‌ای پائین‌تر.

لکن برخی دیگر از لغت دانان نیز نظرشان از جمله صاحب کتاب المحيط این است که معنای اصلی لغوی دون غیر است. البته در معانی دیگری چون و به معنی پائین، قرب نیز بکار رفته است (صاحب بن عباد، ۱۴۱۴، ج ۹، ص ۳۵۹). زیرا اکثر قریب به اتفاق

استعمالات قرآنی به همین معناست؛ یعنی بیش از یک‌صد و سی مورد در قرآن به همین معنا استعمال شده است مانند آیه ۸۲ سوره انبیاء، درحالی‌که در دو معنای دیگر بیش از یکی دو مورد استعمال نشده است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۱۷۷).

بنابراین با توضیحات بیان شده، مشخص گردید که استعمال اکثر لغت دانان از لفظ «دون» به معنای کمتر و پایین‌تر بوده است. اگرچه سایر معانی نیز مدنظر اهل لغت بوده است ولی استعمال این لغت به معنای کمتر و پایین‌تر بیشتر بوده است. در نتیجه استعمال لفظ «دون» به معنای کمتر و پایین‌تر را از منظر اهل لغت قول وجیهی است و می‌توان بیان کرد که در قاعده مورد بحث نیز مراد از دون به معنای کمتر و پایین‌تر است اما اگرچه برخی از محققین بر این نظر هستند که مراد از «دون» در قاعده «التعزیر دون الحد» به معنای غیر و سوی است (محقق داماد، ۱۴۰۶، ج ۴، ص ۲۱۷؛ معرفت، ۱۳۶۵، ص ۱۰۲). لذا قائلین به این قول بر این نظر هستند که علاوه بر استعمال معنای غیر در آیات قرآن، در روایات نیز این لفظ به همین معنا بکار برده شده است؛ ازجمله این روایات می‌توان به روایت صحیح‌ه سماعه^۳ به تعبیر «یجلد حدا غیر الحد» (حرعاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۸، ص ۳۵۷) و نیز صحیح‌ه سدیر^۴ به عبارت «جلد دون الحد» (حرعاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۸، ص ۳۵۸) و در صحیح‌ه ابن فضیل^۵ به عبارت «لیس علیه حد و لکن تعزیر» (حرعاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۸، ص ۳۵۹) اشاره نمود؛ بنابراین از مجموع روایات مذکور به خوبی استفاده می‌شود که تعزیر عقوبتی است غیر از حد؛ لذا اگر گفته شود «یعزّر دون الحد» یعنی «یؤدّب علی غیر مثل الحد» یعنی به آنچه که غیر از حد است کیفر شود. بر این اساس، منظور از «التعزیر دون الحد» این است که شخص لازم‌التعزیر را باید از طریق غیر حدود تعزیر نمود (محقق داماد، ۱۴۰۶، ج ۴، ص ۲۱۸).

به نظر می‌رسد که این تفسیر با عبارت «التعزیر بما دون الحد» تناسب بیشتری دارد؛ زیرا مجازات حد منحصر در تازیانه نیست؛ بلکه گاهی حبس، زمانی اعدام و گاه دیگر قطع عضو است. در نتیجه، معنای مناسب عبارت فوق این است که باید مجازاتی را در

هر مورد انتخاب نمود که غیر از مجازات معین شده در اعمال مستلزم حد باشد؛ یعنی اگر تازیانه است باید کمتر از آن و چنانچه حبس انتخاب شد، باید غیر از مجازات حبس ابد باشد؛ زیرا عدد مساوی یا بیشتر، همانند حد و یا بیشتر از آن است (محقق داماد، ۱۴۰۶، ص ۲۱۸؛ معرفت، ۱۳۶۵، ص ۱۰۳). بنابراین اگر گفته شود: «یعزر دون الحد» مراد آن است که: «مؤدب علی غیر مثل الحد» یعنی عقوبتی شود که همانند حد نباشد. اگر تازیانه باشد عددی کمتر و یا غیر تازیانه باشد که موجب تأدیپ وی و عبرت دیگران گردد. در نتیجه صحیح «حماد» نمی‌تواند برای انحصار تعزیر در تازیانه مورد استناد قرار گیرد؛ زیرا سؤال مطرح شده (کم التعزیر) از خصوص عدد بوده است و چون منظور سؤال‌کننده عقوبت با تازیانه معمول در آن دوره بوده است لذا عبارت جواب «دون الحد» قهراً بر «عدد کمتر» انطباق می‌یابد و گرنه معنای «دون» همان «غیر» است که مصادیق مختلفی دارد و در خصوص مورد سؤال بر معنی کمتر انطباق یافته است (معرفت، ۱۳۶۵، ص ۱۰۴). در جواب قائلین می‌توان بیان نمود که:

۱. اگر دقت شود قدر متیقن در روایات مذکور این هست که با توجه به متن روایت، مراد از دون چیزی غیر از معنای کمتر و پایین‌تر نمی‌توان فهم نمود؛ زیرا در روایت صحیح سماعه در خصوص نزدیکی بهائم فرموده است که «یجلد حدا غیر حد»، این «حد» اول به معنای اعم از حدود و تعزیرات است لذا هر دو را دربر می‌گیرد ولی «حد» دوم به معنای حد مصطلح است که شامل فقط حدودی است که در مورد آنها نص وجود دارد. حال اینکه عبارت بدین شکل آمده است به این دلیل هست که امام در مقام بیان معنا بوده از این حیث که در خصوص موضوع سؤال، سؤال‌کننده چون سؤال از نزدیکی با بهائم پرسیده است فوراً ذهنش به سراغ حد شرعی و مصطلح نرود لذا امام فرمودند که واطی به بهائم تازیانه می‌خورد لکن تازیانه‌ای که از سنخ حدی باشد که به حد مصطلح شرعی که عقوبت آن در شرع ما تعیین شده است نرسد.

۲. سایر روایات مطرح شده توسط قائلین، نیز به طریق اولی دلالتی بر معنای غیر ندارند زیرا اولاً بیان نمودیم اکثر اهل لغت «دون» را معنای کمتر و پایین‌تر استعمال نموده‌اند. ثانیاً استعمال معنای کمتر و پایین‌تر را از دیگر سایر روایات دال بر جرائم تعزیری می‌توان متوجه شد و مصداقی یا روایتی نمی‌توان در روایات باب تعزیر پیدا نمود که به‌طور صریح دلالت نماید که عقوبت تعزیر که روایت ذکر شده است درصدد بیان عقوبتی است که غیر از حد شرعی باشد. لکن عکس این قضیه صادق است زیرا فضای حاکم بر روایات تعزیر از حیث بیان مصداقی که سؤال‌کننده از امام سؤال می‌نماید و نیز خصوصاً قواعد حاکم بر آن به گونه‌ای است که دلالت آن روشن و واضح است که عقوبت تعزیر، عقوبتی است که از مجازات‌های حدی کمتر است.

۳. بالفرض هم که دو اشکال مذکور را هم وارد ندانیم؛ کلام فقهای امامیه در خصوص عقوبت تعزیری از این حیث که تعزیر مجازاتی است که کمتر از حد است؛ زیرا نظر مشهور فقهای امامیه این هست که لفظ «دون» صرفاً به معنای کمتر و پایین است (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۴۱، ص ۲۵۷).

۴. در روایات مذکور عبارت «دون الحد» پس از بیان نوع مجازات بیان شده است. در برخی از این روایات اصلاً لفظ تعزیر ذکر نشده است بلکه صرفاً گفته شده «یجلد دون الحد» یا «یضرب دون الحد» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۷، ص ۱۸۰) که در این موارد نوع مجازات با الفاظ ضرب و جلد کاملاً معلوم و معین است. لذا نمی‌تواند مستمسک خوبی برای عدم تعیین نوع مجازات تعزیری توسط شارع باشد. در برخی هم که لفظ تعزیر ذکر شده است سؤال راوی و پاسخ امام در رابطه با تازیانه است. در روایتی که از فضل بن الهاشمی بیان شده است^۶، گفته شده «هو دون الحد» و در آن اسمی از تازیانه و زدن نیامده است. لکن در همین روایت تعزیر در مقابل «حد تام» آمده است و گفته شده شخصی که مرتکب جرم تعزیری شد به «دون الحد» مجازات می‌شود و کسی که

مرتکب جرم حدی شده به «حد تام» مجازات می‌شود. در اینجا به قرینه مقابله معلوم می‌شود که لفظ «دون» بیانگر نوعی نقصان است و این همان معنای کمتر است نه معنای غیر.

۵. برخی از محققان نیز بیان نموده‌اند که «أل» برای «عهد» است و تعزیر کمتر از آن حدّ معهود است. یعنی اگر جرم مجرم، گفتن «یا فاسق» باشد، حدّ معهود حدّ قذف است و تعزیر چنان جرمی باید کمتر از حدّ قذف باشد و چنانچه جرمش خلوت با اجنبیه بوده، یا آن زن و مرد را در بستر مشترک دستگیر کرده‌اند، حدّ زنا معیار قرار می‌گیرد و باید مجازات کمتر از آن باشد (مکارم شیرازی، ۱۴۲۶، ص ۱۰۹).

۶. اگر دون به معنای غیر باشد لازم می‌آید حاکم بتواند به‌عنوان تعزیر بیش از مقدار حد تازیانه بزند و فقط باید متفاوت باشد. مگر اینکه بگوییم حاکم اگر خواست تازیانه بزند باید کمتر از حد مجازات کند ولی اگر خواست مجازات دیگری اعمال کند، دیگر کمتر بودن ملاک نیست بلکه غیریت ملاک است؛ اما این حرف مستلزم استعمال لفظ (در استعمال واحد) در دو معنی است؛ معنای کمتر در مورد تازیانه و معنای غیر در سایر مصادیق.

بنابراین با توضیحات داده شده می‌توان نتیجه گرفت که بیان استعمال لفظ دون در این روایات از این حیث که به معنای غیر به کار رفته است؛ همان‌طور که برخی از محققین بیان نموده‌اند قابل قبول نیست؛ و از جهتی هم نیز ادامه بیان خواهیم نمود که عقوبت تعزیر، منحصر در تازیانه نیست بلکه اعم از ضرب است لکن باید عقوبت‌ها همگی کمتر از حدود باشند.

۳-۱-۲. مؤیدات معنای مختار

فقه‌های امامیه برای قاعده «التعزیر دون الحد» تنها به بیان روایات اکتفا کرده‌اند؛ و بیان کرده‌اند این قاعده بر روایات استوار هست، روایاتی که در خصوص این قاعده قرار به

کار گرفته می‌شوند؛ روایاتی‌اند که به‌طور صریح بیان دال بر این هستند که تعزیر کمتر از حد است. غالب فقها برای اثبات این قاعده بدانها تمسک جسته‌اند، چون این روایات در مطلق تعزیرات ظهور دارند و از آن‌ها به دست می‌آید که اختصاص به تعزیر خاصی یا بر موارد مشخصی از تعزیرات دلالت ندارند (هاشمی، ۱۳۸۸، ص ۱۸۶).

یکی از قیودی که در روایات اهل‌بیت برای تعزیر بیان شده است، قید کمتر از حد بودن تعزیر است که در روایات متعدد در توضیح تعزیر عبارت «دون الحد» بیان شده است. در واقع این روایات از برجسته‌ترین و مهم‌ترین دلیل قاعده‌التعزیر دون الحد است که غالب فقها برای اثبات این قاعده بدان‌ها تمسک جسته‌اند، لذا برخی از این روایات در ذیل بیان می‌شود:

روایت اول: حماد بن عثمان نقل می‌کند که به حضرت امام صادق (ع) عرض کردم: «میزان تعزیر چقدر است؟ فرمودند: کمتر از حد. عرض کردم: کمتر از هشتاد ضربه؟ حضرت فرمودند: نه، بلکه کمتر از چهل ضربه که حد مملوک است. عرض کردم: و آن (کمتر از چهل ضربه) چقدر است؟ فرمودند: به اندازه‌ای که حاکم با در نظر قرار دادن گناه شخص و توانایی او صلاح بداند»^۷ (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۸، ص ۳۷۵).

بررسی سندی: روایت مذکور مسند و صحیح‌السند است (خویی، ۱۴۲۲، ج ۴۱، ص ۴۰۸).

روایت دوم: «سدیر از امام باقر (ع) در مورد مردی که با حیوانی آمیزش کرده بود پرسید. امام فرمود: چنین شخصی احکامی دارد، ۱. به کمتر از حد شرعی تعزیر می‌شود، ۲. و قیمت آن حیوان را به صاحبش می‌پردازد؛ زیرا با این عمل زشت حیوان را از منافع حلال ساقط کرده است (گوشت و شیر و حتی نسل آن حیوان حرام می‌شود). ۳. و سپس آن حیوان را سر می‌برد. ۴. و بعد لاشه آن را آتش می‌زند. البته تمام این احکام در صورتی است که آن حیوان حلال گوشت بوده و گوشت آن

خوراکی باشد. ولی چنانچه گوشت آن را نمی‌خورند و برای سواری از آن بهره می‌جویند، باید قیمت آن را به صاحبش بپردازد و به کمتر از حد شرعی تعزیر شود» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۷، ص ۲۰۴).

بررسی سندی: همه روایات این حدیث امامی و ثقه هستند و لذا روایت صحیح‌السند است.

بنابراین با توضیحات مطرح شده می‌توان بیان نمود که در همه این روایات تعزیر با وصف «دون الحد» بیان شده است. وصف «دون الحد» آنقدر در روایات متعدد تکرار شده است که احدی از فقها در آن شک نکرده است. بررسی کتب فقهی نشان‌دهنده کثرت استعمال این عبارت توسط فقهای امامیه است. فقها در جاهای متعدد تعزیر و تأدیب را به «دون الحد» بودن مقید نموده‌اند (طوسی، ۱۳۸۷، ج ۸، ص ۷؛ بیهقی نیشابوری کیدری، ۱۳۷۴، ص ۵۲۱). بنابراین هیچ شک و تردیدی نیست که یکی از قیود تعزیر کمتر از حد بودن است.

۲-۳. قاعده التعزیر لکل معصیه

قاعده «التعزیر لکل معصیه» یا «کل معصیه لم یرد فیه حد فیها التعزیر» که در بعضی کتب قواعد فقه تحت عناوین ارتکاب معصیتی قابل تعزیر است. فقهای امامیه نظرات مختلف در حدود مجازات تعزیری بیان داشته‌اند، اما طبق نظر مشهور فقهای امامیه و عامه، معصیت مستحق تعزیر، اعم از گناه صغیره و کبیره است. در این مورد، نص صریحی در مورد مجازات شدن مرتکب آن وجود ندارد، در میان عبارات فقها عباراتی مختلف با مضمون یکسان مبنی بر جواز تعزیر در این‌گونه معاصی وارد شده است. برخی از این عبارات قاعده‌ای با عبارت‌های مختلف از جمله التعزیر فی کل معصیه و التعزیر لکل معصیه استخراج و قاعده سازی کردند؛ بنابراین نگارنده درصدد است که در این قاعده ابتدا به مفهوم قاعده بپردازد و سپس به بیان تبیین ادله قاعده اقدام نماید.

۳-۲-۱. مفهوم قاعده

برخی از فقهای امامیه مضمونی با عبارات مختلف نقل کردند. از جمله این عبارات می‌توان به چند مورد زیر اشاره کرد؛ کلّ من فعل محرماً أو ترک واجباً یعزّر (حلی، ۱۴۰۸، ج ۴، ص ۱۶۸)، کلّ من خالف الشرع فعلیه حدّ أو تعزیر (حرعاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۸، ص ۳۰۹)، کلّ من أتى معصیه لا یجب بها الحدّ فأنه یعزّر (طوسی، ۱۳۸۷، ج ۸، ص ۶۹)، در واقع التعزیر فی کلّ معصیه (تبریزی، ۱۴۱۷، ص ۷)، التعزیر لکلّ محرّم (خویی، ۱۴۲۲، ج ۲، ص ۴۰۷). عبارت التعزیر فی کل معصیه نیز یکی از این عبارات است که با همه آنها هم مضمون هست. تنها فقیهی که از این مضامین یکسان به عنوان قاعده نام برده است، میرفتاح مراغه‌ای در کتاب العناوین تحت عنوان «کل ما لم یرد فیه حد من الشرع فی المعاصی، ففیه التعزیر» است (مراغه‌ای، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۶۲۷). در واقع با توجه به قاعده «التعزیر فی کل معصیه» در مذهب امامیه علاوه بر گناهان مستوجب قصاص، حد و تعزیر، بر معاصی‌ای که نص خاص مبنی بر مجازات مرتکب آنها نداریم، نیز تعزیر جاری می‌شود. نتیجه این دیدگاه این می‌شود که همه معاصی در فقه امامیه کیفر دارند و معاصی‌ای که نص خاص بر مجازات مرتکب آنها وارد نشده است به دلیل عمومیت این قاعده، مستوجب تعزیر هستند و حاکم شرع می‌تواند به فراخور شرایط جامعه و خاطی، وی را تعزیر کند؛ به عبارت دیگر معنای لغوی قاعده این است که در معاصی‌ای که مستوجب قصاص، دیه، حد و تعزیر نیستند، حاکم شرع می‌تواند تعزیر جاری کند. فقهای متقدم تنها به ذکر امثال اکتفا کردند و ادله‌ای برای این حکم کلی بیان نکردند و تنها فقهای معاصر به تحلیل قاعده و ذکر ادله آن پرداختند.

۳-۲-۲. ادله قاعده

فقه‌های امامیه معاصر برای قاعده التعزیر فی کل معصیه ادله‌ای را از منابع چهارگانه، یعنی کتاب، سنت، اجماع و عقل ذکر کردند؛ در خصوص هر یک ادله به‌طورکلی مطالبی بیان خواهد شد.

۳-۲-۲-۱. اجماع

بر این قاعده ادعای اجماع شده است برای بررسی این ادعا نظریات موجود در فقه امامیه درباره آن آورده می‌شود. دیدگاه‌های فقه‌های امامیه درباره قاعده را می‌توان به سه نظر دسته‌بندی کرد که عبارت‌اند از؛

دیدگاه مشهور

دیدگاه مشهور که یکی از مستندات قاعده است این است که ارتکاب حرام موجب تعزیر است. اعم از اینکه فعل حرام باشد یا ترک واجبی از واجبات الهی، به عبارتی مطلق معصیت مراد است خواه واجبی ترک شود یا حرامی انجام شود. تنها یکی از فقه‌های امامیه بر این دیدگاه ادعای اجماع کرده است و آن‌هم ابن زهره حلبی است (ابن زهره، ۱۴۱۷، ص ۴۳۵). آیت‌الله خوئی از فقه‌های معاصر نیز آن را فتوای مشهور بلکه فتوایی فی الجمله بدون اختلاف بین فقها دانسته است (خوئی، ۱۴۲۲، ج ۲، ص ۴۰۷). شهید ثانی در مسالک بدون تبیین بیشتر مسئله ارتکاب حرام را ضابطه کلی ایجاب‌کننده تعزیر دانسته است (شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۱۴، ص ۴۵۷). علامه حلی در إرشاد الأذهان إلی أحكام الإیمان (علامه حلی، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۱۷۹) و تحریر الأحکام الشرعیة علی مذهب الإمامیة (علامه حلی، ۱۴۲۰، ج ۵، ص ۳۹۸) و قواعد الأحکام فی معرفه الحلال و الحرام (علامه حلی، ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۵۴۸)، محقق حلی در المختصر النافع فی فقه الإمامیة (حلی، ۱۴۱۸، ج ۱، ص ۲۲۱) و شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام (محقق حلی، ۱۴۰۸، ج ۴، ص ۱۵۵)، شهید اول (شهید اول، ۱۴۱۰، ص ۲۵۹) این حکم را پذیرفتند.

از فقهای معاصر نیز علاوه بر آیت الله خویی، فاضل لنکرانی (فاضل لنکرانی، ۱۴۲۲، ص ۴۱۸-۴۱۹)، حسین علی منتظری (منتظری، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۳۰۶) و شیخ جواد تبریزی (تبریزی، ۱۴۱۷، ص ۲۷۰-۲۷۱) این دیدگاه را اختیار کردند. فاضل هندی از جمله فقهای است که به دیدگاه مشهور شرطی دیگر اضافه کرده است. ایشان معتقد است که ظاهر وجوب تعزیر در هر حرامی از فعل و ترک است به شرط اینکه مرتکب با نهی و توبیخ و امثال اینها به منکر پایان ندهد. ولی در صورتی که با چیزی پایین تر از ضرب پایان دهد دلیلی بر تعزیر وجود ندارد. مگر در مواردی که نص در آنها برای تأدیب و تعزیر وارد شده باشد (فاضل هندی، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۵۴۴). از دیگر پیروان این دیدگاه سید علی طباطبایی است (طباطبایی، ۱۴۱۸، ج ۱۶، ص ۶۳). سید احمد خوانساری بعد از اینکه در ادله این حکم تشکیک کرده و استفاده قاعده را به نحو کلی از ادله آن دارای اشکال می داند، نظر فاضل هندی را موجه دانسته است (خوانساری، ۱۴۰۵، ج ۷، ص ۱۲۱).

این دیدگاه ادله اقامه شده را برای اجرای تعزیر در همه گناهان به طور مطلق نمی پذیرد و در صورت پایان نیافتن گناه با نهی و توبیخ، تعزیر را در مطلق گناهان جایز می داند (طباطبایی، ۱۴۱۸، ج ۱۶، ص ۶۳). از این قید می توان این نکته را استظهار کرد که شرط نهی و توبیخ به استناد ادله نهی از منکر اتخاذ شده است. زیرا در این ادله برای انکار منکر سه مرحله بیان شده است و انکار یدی را بعد از انکار قلبی و انکار لسانی، که از آن به عنوان نهی و توبیخ نام برده است، جایز دانسته است؛ و نیز اینکه قائلان این دیدگاه تصریح به عدم دلالت ادله دیگر بر تعزیر در همه گناهان کردند. پس این شرط مستند به ادله دیگر نیست.

دیدگاه صاحب جواهر

دومین دیدگاه این است که مطلق گناه موجب تعزیر نمی شود بلکه ارتکاب گناه کبیره موجب تعزیر است. این نظر متعلق به شیخ نجفی است. وی جواز اجرای تعزیر بر

مرتکب گناه کبیره را برحسب نص و فتوا بدون اختلاف و اشکال دانسته است (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۴۴۸). از دیگر قائلان به این دیدگاه امام خمینی است. ایشان در قولی دیگر قائل به تفصیل بین گناهان کبیره و صغیره هستند و حکم را فقط در گناهان کبیره پذیرفتند (خمینی، بی تا، ج ۲، ص ۴۷۷).

دیدگاه مخالفان نظر مشهور

برخی نیز این حکم را به طور کلی نپذیرفتند؛ و گناه را به طور مطلق موجب تعزیر نمی دانند. مگر گناهی را که نص بر جاری شدن تعزیر بر مرتکب آن‌ها وارد شده است. همچنان که مقدس اردبیلی معتقد است دلیلی که خصوصاً دال بر کلیت این قاعده باشد وجود ندارد و تنها ممکن است کلیت تعزیر در هر گناهی را از اخبار تعزیر در برخی گناهان با نوعی از قیاس فهم کرد یا در برخی اشعار کرد (اردبیلی، ۱۴۰۳، ج ۱۳، ص ۱۷۶). موسوی گلپایگانی از فقهای معاصر نیز چنین نظری را اتخاذ کردند (گلپایگانی، ۱۴۱۲، ج ۲، ص ۱۵۲-۱۵۶).

بنابراین می توان بیان نمود که فقهای امامیه بر یک قول متفق نیستند و اجماعی بر مفاد قاعده بین آن‌ها شکل نگرفته است. به همین دلیل است که تنها یک فرد به اجماع تصریح کرده است و آن‌هم اجماع ابن زهره در کتاب غنیه النزوع الی علم الاصول و الفروع (ابن زهره، ۱۴۱۷، ص ۴۳۵) است. که اجماع‌های ادعا شده توسط ابن زهره نیز چندان در فقه معتبر نیست. لذا اجماع مورد ادعا در این قاعده قابل قبول نیست.

۲-۲-۳. روایات

روایاتی را که فقها برای اثبات این قاعده به آن‌ها تمسک کردند چند دسته‌اند، این احادیث عبارت‌اند از؛ احادیث نهی از منکر، احادیث متضمن جعل حد برای هر چیزی و احادیث دال بر تعزیر در برخی گناهان، که در زیر به بررسی دلالت هر دسته از آن‌ها بر قاعده پرداخته می شود.

ادله نهی از منکر

در این روایات، نهی از منکر واجب شمرده شده است و برای آن سه مرحله انکار قلبی، انکار لسانی و انکار یدی بیان شده است (حرعاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۶، ص ۱۳۳). دلالت این احادیث بر قاعده بدین نحو است که بی گمان تمامی گناهان مصداق منکرند؛ و به مقتضای ادله نهی از منکر باید به هر نحو ممکن گناهکاران مأمور به ترک گناهان شوند و از ارتکاب معاصی باز داشته شوند و تعزیر از جمله اموری است که با آن می توان گناهکاران را به ترک گناه وادار کرد. بنابراین، با اثبات گناه، تعزیر نیز از باب امر به معروف و نهی از منکر ثابت می شود. زیرا امر به معروف و نهی از منکر به معنای لسانی، نمی تواند همه جا مؤثر باشد و این امر و نهی عملی از طریق تعزیر است که اثر لازم و کافی را در تطهیر جامعه از گناه دارد. همچنان که شدت و ضعف امر و نهی باید متناسب با میزان معروف و منکر باشد به همین نسبت، تعزیر نیز متفاوت خواهد بود (مراغه‌ای، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۶۲۷).

روایات ثبوت تعزیر در برخی معاصی

در بسیاری از نصوص روایی به تعزیر در بسیاری از گناهان همچون آمیزش با چهارپایان (حرعاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۸، ص ۳۵۷)، خوردن میته، خون، خنزیر و ربا (حرعاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۸، ص ۳۷۰-۳۷۲)، واطی در ماه رمضان و در ایام حیض (حرعاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۸، ص ۳۷۷) و زنا یا لواط با میت (حرعاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۸، ص ۵۷۴)، استمنا (حرعاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۸، ص ۳۶۳-۳۶۴)، اختلاس علنی (حرعاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۸، ص ۲۶۸-۲۶۹) و موارد دیگر ثبوت تعزیر (حرعاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۸، ص ۲۰۳-۲۰۴) تصریح شده است.

قائلان به دیدگاه مشهور با تمسک به مواردی همچون موارد بالا بدین سان استدلال می کنند که مجرد سکوت شارع در مورد برخی دیگر از گناهان بدان معنی نیست که در آنها، تعزیر مشروعیت ندارد و مورد عفو قرار گرفته است. بلکه ثبوت تعزیر در مواردی

همچون بالا نشان می‌دهد که دیدگاه شرع در مورد گناهان مشابه و یا گناهان مهم‌تر از موارد منصوص چیست. از استقراء موارد فوق می‌توان به تعمیم رسید (مراغه‌ای، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۶۲۷؛ منتظری، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۳۰۶).

بنابراین با توجه به توضیحات بیان شده می‌توان فهم کرد که ملاک در موارد ثبوت تعزیر، معصیت است. پس در آن‌ها نیز تعزیر جایز است لکن از نظر نگارنده باید این قاعده را در کنار سایر قواعد حاکم تعزیر ملاحظه نمود و در تعیین تعزیر به‌عنوان یک عقوبت برای معصیت، صرف ارتکاب معصیت، موجبات تعزیر را فراهم نخواهد آورد.

روایات جعل حد برای هر شیء

شیخ حر عاملی روایاتی را در کتاب وسائل الشیعه تحت باب «أن کل من خالف الشرع فعلیه حد أو تعزیر»، با مضمون این که خداوند برای هر چیزی حدی قرار داده است و هر کس به این حد تعدی کند وی نیز حدی دارد، ذکر کرده است که عده‌ای از فقهاء آن‌ها را دلیل بر قاعده مورد بحث دانسته‌اند؛ را بیان نموده است (حرعاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۷، ص ۲۸).

تمسک به این احادیث بدین صورت است که بی‌گمان گناهکاران، از جمله کسانی هستند که از حدود الهی خارج می‌شوند و نسبت به احکام خداوند تعدی روا می‌دارند و شرع برای چنین کسانی حد و مجازاتی تعیین کرده است و اگر مجازات این افراد از موارد حد نباشد ناگزیر از موارد تعزیر خواهد بود. پس می‌توان بر معصیت‌کار به علت تعدی به حدود خدا تعزیر جاری کرد. از جمله فقهای که به این استدلال تمسک کرده‌اند آیت‌الله خویی است (خویی، ۱۴۲۲، ج ۲، ص ۴۰۸).

شیخ نجفی تعمیم قاعده را در هر گناهی از این روایات، بنا بر اینکه مراد از حد در آن‌ها تعزیر فعلی باشد، استفاده کرده است (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۴۱، ص ۴۴۸). شیخ منتظری این روایات را دال بر قاعده دانسته است و بیان کرده است که واضح است که

در این اخبار حد اعم از حد مصطلح است. زیرا حد مصطلح تنها در موارد خاص ثابت است (منتظری، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۳۰۷).

۳-۲-۲-۳. عقل

دلیل عقلی قاعده التعزیر فی کل معصیه اهتمام به حفظ نظام اسلامی است. این دلیل را اولین بار محقق خوئی بیان کرده است. به همین دلیل بیشتر، فقهاء معاصر به تأیید پرداختند.

تقریر این دلیل به این صورت است که شریعت اسلام اهتمام تام به حفظ نظام مادی و معنوی و اجراء احکام این شریعت بر مجاری‌شان ورزیده است؛ و طبیعی است که این مهم محقق نمی‌شود مگر اینکه حاکم اجازه داشته باشد هرکسی را که با احکام شریعت مخالفت کرد، مؤاخذه کند تا اصلاح مجتمع محقق شود؛ و از آنجایی که در همه موارد مخالفت عقوبات شرعی معین وجود ندارد مگر در موارد خاصی که نسبت به کل موارد قلیل هستند، پس ضرورتاً مجازات با صلاحدید حکومت شرعی که به صلاح حال امت و جامعه و عاصی باشد جایز است؛ و این یگانه دلیل تشریح تعزیر است و در غیر این صورت نظام مختل می‌شود (موسوی اردبیلی، ۱۴۲۷، ج ۱، ص ۳۷). از جمله فقهای امامیه معاصر که این دلیل را پذیرفتند آیت‌الله میرزا جواد تبریزی (تبریزی، ۱۴۱۷، ص ۲۷۰) و آیت‌الله خوئی (خوئی، ۱۴۲۲، ج ۲، ص ۴۰۷) است.

۳-۲-۲-۴. نتیجه‌گیری قاعده

بنابراین با توجه به توضیحات مطرح شده می‌توان بیان کرد که قاعده «التعزیر فی کل معصیه» منحصر در مجازات موارد تعزیری منصوص روایات نیست بلکه دلالت بر معاصی غیر منصوص نیز می‌نماید زیرا اگر چه بیان شد که اجماع بین فقهای امامیه وجود ندارد ولی با استناد به عمومیت دلالت روایات و دلیل عقل و نیز خصوصاً نظر

مشهور فقهای امامیه این قاعده را اثبات نمود؛ بنابراین نتیجتاً قاعده مورد بحث می‌تواند قابل قبول باشد؛ لکن در کنار این قاعده، باید سایر قواعد دال بر تعزیر نیز مد نظر قرار دهیم.

۳-۳. قاعده سوم: التعزیر بما یراه الحاکم

قاعده آخر که مورد بررسی قرار خواهد گرفت، قاعده «التعزیر بما یراه الحاکم» است، در این قاعده از مهمترین و اساسی‌ترین قاعده‌ای است که نگارنده درصدد تبیین این قاعده از منظر فقهای امامیه است.

۳-۳-۱. مفهوم قاعده

این قاعده عیناً در روایات ذکر نشده است بلکه به تعبیر «الی الامام» یا «الی الوالی» در متون روایی وجود دارد (محقق داماد، ۱۴۰۶، ج ۴، ص ۲۲۸) ولی و در کتب فقهی هم به بیان‌های مختلفی مثل «التعزیر بما یراه الحاکم» و «یعزر بما یراه الامام» و نظائر این‌ها بیان شده است (مفید، ۱۴۱۳، ص ۷۷۶). فقهای امامیه از جمله؛ علامه حلی (علامه حلی، ۱۳۷۸، ج ۵، ص ۴۱۱) و صاحب جواهر (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۴۲، ص ۹۵) تعزیر را اعم از تازیانه دانسته و به شمول آن بر زندان و توییح تاکید کرده‌اند. در نتیجه طبق نظر ایشان حاکم حق تعیین نوع مجازات را هم خواهد داشت.

لکن اختیارات امام و حاکم در تعزیر این‌گونه نیست که بخواهد طبق امیال نفسانی خود عقوبت تعزیری را هر طور خواستند وضع نمایند؛ بلکه تعزیر باید در حدود شرع باشد. به همین دلیل فقها برای تعزیر شروطی نظیر کمتر از حد بودن (محقق حلی، ۱۴۰۸، ج ۴، ص ۱۵۵) و منع از مجازات مالی و جانی (علامه حلی، ۱۳۷۸، ج ۵، ص ۳۴۹) ذکر کرده‌اند. باید توجه داشت شروطی که فقهای مختلف برای تعزیر بیان کرده‌اند یکسان نیست؛ مثلاً برخی گفته‌اند اقل تعزیر مشخص نیست ولی حد اکثر آن معلوم است. برخی دیگر هم اقل و هم اکثر را معین کرده و برخی دیگر گفته‌اند از هیچ طرف حدی

ندارد (مجلسی، بی تا، ص ۶۰). لذا به همین دلیل هست که شیخ طوسی در خصوص حوزه اختیارات حاکم در مبسوط به راین نظر هستند که «امر تعزیر به حاکم واگذار شده است تا اگر مصلحت بدانند به اجرای آن پردازد؛ و اگر تشخیص دهد که دارای مصلحت نیست از اجرای آن خودداری نماید» (طوسی، ۱۳۸۷، ج ۸، ص ۶۹). در واقع شیخ در خلاف خود، در خصوص اختیارات حاکم یک قدم فراتر رفته‌اند و ادعای نمودند که در این امر تعزیر به طور مطلق در اختیار حاکم است و این حاکم هست که باید طبق مصلحت جامعه به اجرای تعزیر پردازد؛ خلافی نیست (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۴۹۷). سایر فقهای امامیه نیز با شیخ نیز همراهی نموده‌اند و نظر حاکم را در تعزیر مؤثر دانسته‌اند؛ از این حیث که هر آنچه را که حاکم مصلحت مردم می‌داند عمل نمایند (ابن ادریس، ۱۴۱۰، ج ۳، ص ۵۳۰) لکن محقق حلی در شرائع الاسلام شرایط را سخت‌تر دانسته و تشخیص مقدار تعزیر را به عهده امام دانسته که باید مقدار جرائم تعزیری را بیان کند (محقق حلی، ۱۴۰۸، ج ۴، ص ۱۶۸). شاید محقق با این بیان می‌فرماید که تنها امام واقف است که با هر جرمی چه مجازاتی را باید به اجرا گذاشت چون امام مصالح و مفاسد را درک می‌کند در واقع بین جرم مجازات ارتباط برقرار می‌کند به نحوی که شایسته است. در واقع این مضمون تعبیر در سایر کلام فقهای امامیه چون علامه حلی (علامه حلی، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۲۶۸) و صاحب جواهر (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۴۴۸) نیز یافت می‌شود؛ لکن بر فرض قبول نظر محقق حلی بر این نظر اشکالی وارد می‌شود و آن این هست که در زمان غیبت، برخورد ما با مسائل مستحدثه چگونه باشد؟

بنابراین با توضیحات مطرح شده می‌توان بیان نمود که اولاً از کلام فقهای امامیه یافت می‌شود که حاکم در حوزه اجرای عقوبت تعزیرات دارای اختیار است لکن اختیاراتی که مصلحت جامعه در آن لحاظ شود و به سایر قواعد حاکم بر تعزیرات در هنگام عقوبت انگاری یک معصیت، نیز توجه شود. ثانیاً حوزه مصلحت سنجی حاکم باید با

توجه به سایر قواعد تعزیری باشد. ثالثاً مراد از حاکم در این قاعده در لسان فقهای امامیه، شخصی است که به درجه‌ای از قوه اجتهاد و استنباط در احادیث وارد از معصومین (ع) را داشته باشد.

۳-۲-۳. ادله قاعده

همان‌طور که بیان شد علاوه بر لسان فقهای امامیه در خصوص این قاعده، نگارنده درصدد این هست که بیان نماید که ادله مورد استناد قاعده را در چه مواردی می‌توان یافت. در واقع تنها ادله مورد استناد این قاعده را می‌توان به روایات اشاره نمود.

روایت اول: در موارد متعددی در احادیث از لفظ تعزیر استفاده شده است. به‌عنوان مثال در مورد افتراء به اهل کتاب از امام صادق (ع) سؤال شده است (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۷، ص ۲۴) یا در مورد توهین به دیگری امام صادق (ع) می‌فرماید: «لَا حَدَّ عَلَيْهِ وَ يَعْزُرُ» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۷، ص ۲۴۱). در این روایات امام می‌فرماید یعزر و قید دیگری را بیان نمی‌کنند؛ بنابراین با توجه نظر مشهور در خصوص معنای لغوی تعزیر که آن را به معنای تأدیب معنی کرده‌اند، حاکم هرگونه صلاح دانست می‌تواند مجرم تأدیب کند.

روایت دوم: سماعه می‌گوید: از امام درباره کسانی که به دروغ شهادت می‌دهند پرسیدم، فرمود: «عنوان حد به مقدار نامعین بر او تازیانه می‌زنند، اندازه آن به اختیار امام است و او را در میان مردم می‌گردانند تا او را بشناسند. خدای تعالی فرمود: «هرگز شهادتی را از آنان نپذیرید که آنان از فاسقان‌اند، مگر آنانی که توبه کرده باشند». گفتم: چگونه معلوم می‌شود که توبه کردند؟ فرمود: خویشان را در میان مردم تکذیب می‌کند تا زمانی که زده می‌شود و از خدا طلب بخشش می‌کند، هرگاه چنین کند توبه او آشکار می‌شود» (حرعاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۸، ص ۳۷۶).

علاوه بر روایات مذکور، تمام روایاتی که سخن از لزوم اجرای تعزیر می‌گوید و از جهت مقدار عدد خاصی را مطرح نکرده، نیز مؤید این مطلب است. زیرا امام معصوم

در مقام بیان بوده و قید و شرطی مطرح نکرده است و این به معنی تخییر حاکم شرع در تعیین مقدار تعزیر است. بنابراین در تائید کلام، می‌توان به کلام فقهای امامیه اشاره نمود که در خصوص قاعده‌ی مورد بحث تعبیرات مختلفی دارند؛ برخی «سلطان الاسلام» یا «سلطان» و برخی دیگر «امام» یا «ولی امر» و یا «اولی الامر» گفته‌اند که مقصود از این تعبیر، امام معصوم و کسانی است که شایستگی نیابت آن مقام را داشته باشند (محقق داماد، ۱۴۰۶، ج ۴، ص ۲۲۹). از جمله فقهای امامیه می‌توان به شیخ مفید اشاره کرد ایشان در «المقنعه» بیان می‌دارند: «هر کس نسبت ناروایی از اعمال زشت، به جز زنا و لواط را به مسلمانان بدهد؛ همانند دزدی، خیانت، شراب نوشی و نظایر این‌ها، در این صورت حدّ قذف زنا و لواط را ندارد، اما موجب تعزیر و تأدیب می‌شود؛ آن‌هم طبق رأی حاکم؛ و نیز هر گفتاری که موجب آزار مسلمانان می‌شود، درحالی‌که به صورت قذف به زنا و لواط نباشد، طبق نظر حاکم شرع، تأدیب و تعزیر دارد» (مفید، ۱۴۱۳، ص ۷۹۵) و شیخ طوسی در این خصوص نیز بیان می‌دارند که تعزیر موکول به صلاح دید امام هست (طوسی، ۱۳۸۷، ج ۸، ص ۶۹). بنابراین با توضیحات داده شده می‌توان بیان نمود که گستره اختیارات حاکم نه تنها در لسان روایات بلکه در کلام فقهای امامیه به وضوح روشن هست که تعزیرات از حیث مقدار و نوع از حوزه اختیارات حاکم هستند.

۳-۳-۳. جمع‌بندی قاعده

اختیار حاکم مقید هست و هر مجازاتی را بخواهد باید در چهارچوب شرع و با توجه به ساختار و بیان روایات و نیز اصل تناسب جرم و مجازات، مجازات متناسب با جرم را در خصوص جرائم تعزیری با توجه به شرایط زمانه خود اعمال نماید. علامه (ره) در این رابطه پس از بیان اینکه تعزیر اعم از ضرب است و شامل حبس و توییح و امثال آن‌ها نیز می‌شود می‌گوید: «و لیس فیہ قطع شیء منه و لا جرحه و لا أخذ ما له» یعنی

حاکم حق ندارد عضوی از مجرم را قطع کند یا او را مجروح کند یا از اول مالی اخذ کند (علامه حلی، ۱۳۷۸، ج ۵، ص ۳۴۹). علت این که علامه حلی این جمله را بیان کرده‌اند دال بر این هست که این قاعده، در جرائم تعزیری حاکم را مقید کرده است که در چهارچوب روایات و ساختار روایات و طبق سایر قواعد مذکور عقوبت تعزیری را از حیث کمیت و کیفیت مشخص نمایند.

جمع‌بندی

در این تحقیق سعی بر آن شد که قواعد حاکم بر نحوه تعیین عقوبت تعزیری منقح شود، لذا همان‌طور که بیان شد سه قاعده به‌طور مشخص در لسان فقهای امامیه و روایات وارده از معصومین (ع) مطرح شده که می‌توان بیان نمود برای تنقیح و بیان نوع یا کمیت یک عقوبت تعزیری ابتدا اولین قاعده‌ای که مدنظر قرار داد، قاعده «التعزیر لکل عمل العصیه» هست که ملاحظه شود آیا معصیت انجام شده، قابلیت عقوبت انگاری از منظر شارع را دارا هست؟ لذا در این حال، دومین قاعده‌ای که باید بیان شود قاعده «التعزیر بما یراه الحاکم» هست زیرا این حاکم شرع هست که شأنیت و صلاحیت تعیین عقوبت جرائم تعزیری را بر عهده دارد؛ زیرا حاکم شرع با توجه به مصلحت جامعه اسلامی و قاعده التعزیر دون الحد عقوبت متناسب از حیث تأدیبی بودن آن برای تعزیر انجام شده را وضع می‌نماید

یادداشت‌ها

۱. عزر: العزْر: اللّوم؛ و عَزْرَةٌ یَعْزِرُهُ عَزْرًا و عَزْرَةٌ: ردّه؛ و العَزْرُ و التَّعْزِیرُ: ضرب دون الحدّ لِمنعِهِ الجانی من المَعَاوَدَةِ و رَدِّعِهِ عن المَعْصِیَةِ؛ و قیل: هو أشدُّ الضرب؛ و عَزْرَةٌ: ضَرْبُهُ ذلک الضَّرْبُ؛ و العَزْرُ: المنع؛ و العَزْرُ: التوقیف علی باب الدِّین

٢. «بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ يَحْيَى بْنِ الْمُبَارَكِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَبَلَةَ عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ وَ سَمَاعَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: قُلْتُ أَكَلُ الرَّبَا بَعْدَ الْبَيْئَةِ - قَالَ يُؤَدَّبُ فَإِنْ عَادَ أُدِّبَ فَإِنْ عَادَ قُتِلَ».
٣. «و عنه عن سماعة قال سألت أبا عبد الله ع عن الرجل يأتي بهيمة - شاء أو ناقة أو بقره - قال فقال عليه أن يجلد حدا غير الحد - ثم ينفي من بلاده إلى غيرها - و ذكروا أن لحم تلك البهيمة محرم و لبنها».
٤. «و بإسناده عن أحمد بن محمد بن عيسى عن ابن محبوب (عن إسحاق عن حريز) عن سدير عن أبي جعفر في الرجل يأتي البهيمة - قال يجلد دون الحد و يغرم قيمة البهيمة لصاحبها - لأنه أفسدها عليه و تذيح و تحرق - إن كانت مما يؤكل لحمه - و إن كانت مما يركب ظهره غرم قيمتها - و جلد دون الحد - و أخرجها من المدينة - آلتى فعل بها فيها إلى بلاد أخرى حيث لا تعرف - فيبيعها في ها كيلا يعير بها صاحبها».
٥. «و عنه عن محمد بن سنان عن حماد بن عثمان و خلف بن حماد جميعاً عن الفضيل بن يسار و ربعي بن عبد الله عن أبي عبد الله ع في رجل يقع على البهيمة - قال ليس عليه حد و لكن يضرب تعزيراً».
٦. «عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَمْرٍو بْنِ عُثْمَانَ الْخَزَّازِ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ الْهَاشِمِيِّ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ وَ أَبَا الْحَسَنِ عَ عَنْ امْرَأَةٍ.. رَجُلٌ هَلْ يُجْلَدُ مَنْ افْتَرَى عَلَيْهِ فَقَالَ يُجْلَدُ وَ لَا يُجْلَدُ فَقُلْتُ كَيْفَ يُجْلَدُ وَ لَا يُجْلَدُ فَقَالَ مَنْ قَالَ لَهُ يَا وَكَلَدَ الزَّئِي لَمْ يُجْلَدِ إِنَّمَا يُعَزَّرُ وَ هُوَ دُونَ الْحَدِّ وَ مَنْ قَالَ لَهُ يَا ابْنَ الزَّائِيَةِ جُلِدَ الْحَدَّ تَامًا»
٧. «حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارُ قَالَ حَدَّثَنَا الْعَبَّاسُ بْنُ مَعْرُوفٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزَبَارٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عِ التَّعْزِيرُ فَقَالَ دُونَ الْحَدِّ قَالَ قُلْتُ دُونَ ثَمَانِينَ قَالَ فَقَالَ لَا وَ لَكِنَّهُ دُونَ الْأَرْبَعِينَ فَإِنَّهَا حَدُّ الْمَمْلُوكِ قَالَ قُلْتُ وَ كَمْ ذَاكَ قَالَ قَدَرٌ مَا يَرَاهُ الْوَالِي مِنْ ذَنْبِ الرَّجُلِ وَ قُوَّةَ بَدَنِهِ».

کتابنامه

قرآن کریم

- ابن منظور، ابوالفضل و جمال‌الدین محمد بن مکرم (۱۴۱۴)، لسان العرب، بیروت: دار الفکر.
- ابو الحسین، احمد بن فارس بن زکریا (۱۴۰۴)، معجم مقائیس اللغة، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- احسائی، ابن ابی جمهور، محمد بن علی (۱۴۰۵)، عوالی اللئالی العزیزیه، قم: دار سید الشهداء.
- اسکافی، ابن جنید، محمد بن احمد کاتب بغدادی (۱۴۱۶)، مجموعه فتاوی ابن جنید، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- اصفهانی، حسین بن محمد راغب (۱۴۱۲)، مفردات ألفاظ القرآن، شام: دار العلم.
- اصفهانی، فاضل هندی، محمد بن حسن (۱۴۱۶)، کشف اللثام و الإبهام عن قواعد الأحکام، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- اصفهانی، مجلسی اول، محمد تقی (۱۴۰۶)، روضه المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه، قم: مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانبور.
- انصاری، قدرت الله و محمد جواد انصاری (۱۳۸۵)، تعزیرات، قم: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- بروجردی، آقا حسین طباطبایی (۱۴۲۹)، جامع أحادیث الشیعہ، تهران: انتشارات فرهنگ سبز.
- تبریزی، جواد بن علی (۱۴۲۶). تنقیح مبانی الأحکام - کتاب القصاص، قم: دار الصدیقه الشهیده سلام الله علیها.
- جزری، ابن اثیر، مبارک بن محمد (بی تا). النهایه فی غریب الحدیث و الأثر، قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
- جمعی از مؤلفان. مجله فقه اهل بیت (بی تا)، قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت.
- جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۴۱۰). الصحاح - تاج اللغة و صحاح العربیه، بیروت: دار العلم للملایین.

- حلّی، ابن ادریس، محمد بن منصور بن احمد (۱۴۱۰). السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- حلّی، علامه، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی (۱۴۱۱)، تبصره المتعلمین فی أحكام الدین، تهران: مؤسسه چاپ و نشر وابسته به وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- حلّی، علامه، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی (۱۳۸۱)، رجال العلامة الحلّی - خلاصه الأقوال فی معرفة أحوال الرجال، نجف: منشورات المطبعة الحیدریة.
- حلّی، فخر المحققین، محمد بن حسن بن یوسف (۱۳۸۷). إیضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
- حلّی، مقداد بن عبد الله سیوری (۱۴۰۴). التنقیح الرائع لمختصر الشرائع، قم: انتشارات کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی.
- حلّی، یحیی بن سعید. الجامع للشرائع (۱۴۰۵)، قم: مؤسسه سید الشهداء العلمیة.
- خمینی، سید روح الله موسوی (۱۴۲۵). تحریر الوسیلة، علی اسلامی، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- خویی، سید ابو القاسم موسوی (۱۴۲۲). مبانی تکملة المنهاج، قم: مؤسسه إحياء آثار الإمام الخوئی.
- زرخشری، ابو القاسم، محمود بن عمر (۱۴۱۷). الفائق فی غریب الحدیث، بیروت: دار الکتب العلمیة.
- شاهرودی، سید محمود هاشمی (۱۴۲۶)، فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت، قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت.
- صاحب بن عباد (۱۴۱۴)، کافی الکفأة، اسماعیل بن عباد. المحيط فی اللغة، بیروت: عالم الكتاب.
- صدر، سید محمد باقر (۱۴۲۰). ماوراء الفقه، بیروت: دار الأضواء للطباعة و النشر و التوزیع.
- الطائی، یحیی (۱۳۸۱). التعزیر فی الفقه الاسلامی، قم: بوستان کتاب، چاپ اول.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، مصحح: یزدی طباطبائی - فضل الله، رسولی - هاشم، تهران: انتشارات ناصر خسرو.

- طرابلسی، ابن براج، قاضی، عبد العزیز (۱۴۰۶). المهذب (لابن البراج)، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- طوسی، ابو جعفر، محمد بن حسن (۱۴۱۴). الأمالی (للشیخ الطوسی)، قم: دار الثقافة.
- طوسی، ابو جعفر، محمد بن حسن (۱۳۸۷)، المبسوط فی فقه الإمامیه، تهران: المكتبة المرتضویة لإحياء الآثار الجعفریة.
- عاملی، حرّ، محمد بن حسن (۱۴۰۹). وسائل الشیعة، ج ۱-۳۰، قم: مؤسسه آل البيت.
- عاملی، شهید اول، محمد بن مکی (۱۴۱۰). اللمعة الدمشقیة فی فقه الإمامیه، بیروت: دار التراث - الدار الإسلامیة.
- عبد الرحمان، محمود (بی تا). معجم المصطلحات و الألفاظ الفقهیة، بی نا.
- فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۱۰). کتاب العین، قم: نشر هجرت.
- فیومی، احمد بن محمد مقری (بی تا). المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير للرافعی، قم: منشورات دار الرضی.
- قلعه جی، محمد رواس و صادق قنیبی (۱۴۰۸)، معجم لغة الفقهاء، بیروت: دار النفاس.
- قمی، صدوق، محمد بن علی بن بابویه (۱۴۰۳). معانی الأخبار، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- کلینی، ابو جعفر، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷). الکافی، تهران: دار الکتب الإسلامیة.
- کوفی، محمد بن محمد اشعث (بی تا)، الجعفریات - الأشعثیات، تهران: مكتبة نینوی الحدیث.
- کیدری، قطب الدین، محمد بن حسین (۱۴۱۶)، إصباح الشیعة بمصباح الشریعة، قم، مؤسسه امام صادق (ع)، چاپ اول.
- کردی، امید عثمان (۱۳۹۴). کنکاشی فقهی و حقوقی در مجازات اعدام، سید هاشم موسوی، تهران: انتشارات نشر احسان.
- گلپایگانی، لطف الله صافی (بی تا)، التعزیر - أحكامه و حدوده.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۷). دائرة المعارف فقه مقارن، قم: انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب (ع).
- منتظری نجف آبادی (۱۴۲۹)، حسین علی، مجازات های اسلامی و حقوق بشر، قم: ارغوان دانش.

- نجاشی، احمد بن علی (۱۴۰۷)، رجال النجاشی - فهرست أسماء مصنفی الشيعة، مصحح: سید موسی شبیری زنجانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- نوری، محدث، میرزا حسین (۱۴۰۸). مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، بیروت: مؤسسه آل البيت.
- واسطی، زبیدی، حنفی، محب الدین، سید محمد مرتضی حسینی (۱۴۱۴). تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت: دار الفكر للطباعة و النشر و التوزيع.